

# حج در آئینه ادب ک فارسی





# حج نامه انزاب

جواد محدثی

«حج نامه انزاب» سفرنامه‌ای منظوم از شاعر معاصر، آقای غلامرضا انزابی‌پور، متخلص به «انزاب» است، در ۱۴۹ صفحه جیبی، که از سوی انتشارات کتاب‌فروشی ذاکر کریمی، در مراغه به چاپ رسیده است. این کتاب، مقدمه‌ای کوتاه از نویسنده و تقریظی به نظم از شاعر آذری زبان و نامدار معاصر، آقای کریمی مراغی دارد. تشریف مؤلف به حج، در سال ۱۳۹۹ ق. مقارن آغاز چهاردهمین قرن هجرت نبوی و اولین دوره حج پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.

در مقدمه آن آمده است: «... این مجموعه را به خاطر آگاهی حجاج محترمی که ان شاء الله در نظر دارند به زیارت حرم کبریایی و خانه خدا مشرف شوند، نگاهشتم که قبل از عزیمت به کلیه اعمال و مناسک حج، شخصاً آگاهی پیدا کرده و در صورت لزوم، یاد بگیرند و نیازی به مطوف و پیشنماز، یا نایب و غیره نداشته باشند.»

نگاهی گذرا به محتوای این سفرنامه و دیدگاه‌های لطیف شاعر، می‌تواند مفید باشد.



در آغاز، حمد و ثنای الهی و بیان نعمت‌های پروردگار در جهان هستی و هدف بعثت نبوی و سرّ ولایت و جریان حق و باطل در معارف کربلا و آثار اجتماعی آن حماسه در پر آوازه ساختن شیعه و رسواسازی شیاطین می‌پردازد:

وحدتی عاجز ایده قدرت لری      مات قویا همتی ملت لری  
دنیا دا وحدت علمین ساچدیرا      خلقه سعادت قاپوسین آچدیرا

سپس با عنوان «آغاز مطلب»، اشاره به توفیق الهی و قسمت شدن زیارت خانه خدا و لیک گویی به دعوت ابراهیم خلیل و به نوعی اشاره به مناسک حج و اعمال این سفر آمده است:

چشمه زمزم دن آلوب دستماز      باشلیاسان پشت مقام دا نماز  
هم حجر الأسودی با احترام      بوس ایلوب، یا ایده سن استلام  
ایلیه سن عمره نی اول ادا      سعی صفا مروه نی اوندان صورا  
سعی ده یاده سالاسان هاجری      «هروله» حالیندا او خوش منطری  
تقصیر ایدیب، شکر ایده سن آلاها      زار و ملول اوز قویاسان درگاها

از آن پس، اشاراتی به اسرار و آثار اجتماعی حج و نقش وحدت آفرینی و کبرزدایی و تقویت مراتب بندگی و رهایی از وابستگی‌های مادی و علقه‌های دنیوی آمده است و این‌که حاجی نباید خود را در مقابل زرق و برق و جلوه‌های دنیایی بیازد و چرب و شیرین دنیا او را از هدف خلقت، که عبودیت است، غافل سازد (ص ۱۷):

دنیا مالین گورجاق ایتیرمز اوزین      قورخو قباقیندا دگیشمز سوزین  
ثروت و اموالینی چکمز گوزه      پولدان اوتور «بعلی» دمز هر سوزه  
هر پلووی یاغلیا اگمز باشین      ساتماز اجانب لره دین قارداشین  
پست و ریاست اونسی ایتمز عوض      منصف اولار، سوزلری اولماز عوض

و ... البته که نگاه انتقادی و طنزآمیز وی در سروده‌هایش، گزنده و نیش دار است. گاهی هم از مرز متانت در تعبیر فراتر می‌رود و عباراتی دیده می‌شود که چندان درخور چنین سفرنامه‌ای نیست.

آغاز سفرنامه، ورود به جده است و گرمای هوا، ازدحام و فشار جمعیت، معطلی گمرک، و از همین جا گریز به مسأله تفرقه امت‌های مسلمان و سلطه یهود و حراج نفت و غارت بیگانگان و وابستگی سران و خواب و غفلت مردم سخن می‌گوید که شیرین است. باز هم بازگشت به منزلگاه جدّه و ناهار و میوه‌ها، قال و مقال سر سفره بر سر غذا و میوه و تنگی جا و خاموش و روشن بودن پنکه و انتقاد از اینکه توجه به خوردنی‌ها مانع توجه به معنویات و اهداف اصلی سفر شده است و مشکلات از این است که گویا همیشه گریبانگیر برخی کاروان‌ها و بعضی زائران بوده است.



در فصلی که با عنوان «حمله دار» آغاز می‌شود (ص ۳۱) به گله از وظیفه‌شناسی مدیر کاروان و پولکی بودن او پرداخته و از رفتار نامناسب و بدون مراعات حاجیان شکوه کرده و از نداشتن صلاحیت لازم و پارتی بازی در آوردن آشپز و نظافتچی و خدمه و معاون و پزشک و... می‌گوید و از پایین آمدن کیفیت غذا و پذیرایی در روزهای بعد نسبت به آغاز سفر. و باز هم قلم تند و طنز تلخ او گاهی «خطوط قرمز» در وادی قلم را پشت سر می‌گذارد. قلم انتقادی‌اش حتی سراغ روحانی کم‌کار و وظیفه‌شناس کاروان هم می‌رود. البته در کنار آن، از حسن انجام وظیفه و آگاهی و تعهد و آموزش احکام و مراقبت بر اعمال حاجیان و ... هم از سوی اغلب قریب به اتفاق روحانیون کاروان‌ها تقدیر و تمجید می‌کند (ص ۳۶):

پیرو حق صاحب ایمان دیلار  
دوشمویه تا خلقِ خدا ذلّته  
تا که هدایت ایلیه اُمّتی  
قانمیانِ باشه سالیر، قاندریر  
تکمیل ایدیر هر اوزه نقصانلارین  
گسیتیمه الله یولونی قیقاچی  
لازم اولان ایشلری بیر بیر دییر  
بعضی سی افسوس که مال اهلی دی

مُلا لارین بعضی سی انسان دیلار  
علم لرین وقف ایلوب اّمته  
اوزلرینه فرض بولور خدمتی  
بیلیمیه نه، مسأله سین آندریر  
حالنه واقف دی مسلمانلارین  
فکری بودور قالمیا نادان، حاجی  
باشه سالیر مسأله سین بیر به بیر  
چوخلاری وار دور که کمال اهلی دی

نقد عملکرد حاجی ها نیز، که برخی بدون درک فلسفه این سفر و اسرار عظیم حج، دائم به خوردن و خوابیدن و پول شمردن و حرص مال و اثاث داشتن و... می پردازند، از محورهای دیگر این سفرنامه است (ص ۴۱)

فکیرینی ویرمیشدی فقط یاتماقا  
خوش گونی ایتمشدی بیزه لاپ حرام  
تنگ نظر، موذی و کرداری پیس  
یاتدی نقدری یُوخُودان دویمادی  
اوتدی، یددی، ایچدی، بوغون یاغلا دی  
ایستدی معذب بیزی هر حال ده

گویا گلوب دور اوزین اوبناتماقا  
بیز دانیشیردیق، او یاتیردی مُدام  
حاسد و بد کیش و عبوس و خسیس  
ایوُدن ایاقین ایشیگه قویمادی  
پنکه نی آچدیق، او دوروب باغلا دی  
یاتدی اتاق دا گهی، گه حال ده

در تشریح تشرّف به حرم و زیارت با معرفت و ادب و درخواست حاجت ها از خدای متعال در کنار ضریح نبوی و کنار منبر پیامبر خدا ﷺ و یاد کردن از رفقای بدرقه و ملتسمین دعا، چنین می سراید (ص ۴۵):

غصه لی قلبیله دیدیم، ای الّه  
بیزدن ایله اوز گرمینلن قبول  
تا سنی تا پماقدا تا پاق معرفت  
سالما بیزی کبر و هوس دامنا

جانب منبر ده دوروب دلده آه  
بو قلیل اعمالی به حق رسول  
ایلیه هدایت بیزه ایت مرحمت  
ایله حقیقتله بیزی آشنا

إِنَّكَ غَاسِقَار، وَأَنْتَ الرَّحِيمِ  
 قدرت خدمت بیزه ایت مرحمت  
 لطفیله ایت «رهبر» ین عمرین دراز  
 کافره یول ویرمه بیزه تاپسون آل  
 ملته ویر صبر و ثبات و قرار  
 ایلمیاخ غیر سَنَه، بسندگی  
 کاخ ستم پایه دَن اولموش خراب  
 دولت اسلامی ایدیب حق، بَسْذَل  
 عَالَمَه اسلام نمایان اولوب  
 دشمنه بو عرصه ده نصرت تاپاق  
 تا تاپا آسایش و راحت، وطن

شیطانی بیزدن اوزاق ایت یا کریم  
 عفو ایله گر ایلمیشوخ معصیت  
 ملت اسلامی ایله سرفراز  
 دشمن اسلامی ایله مضمحل  
 کبر و نفاق آرامیزدان آپار  
 بیزلره ویر سیرت آزادگی  
 ایسندی کی ایراندا اولوب انقلاب  
 خانه طاغوتی ییخوب دست عدل  
 قصر ستم خاکيله یکسان اولوب  
 ویر بیزه توفیق که وحدت تاپاق  
 فتنه نی ایرانندان ایله ریشه کن

که بُعد سیاسی نیازها و حاجت‌های اجتماعی و دعا به رهبر و دفع شر دشمنان سلطه‌جو و آزادی امت‌های مسلمان از بردگی جباران، در مضامین آن نهفته است.

ترسیم قبرستان بقیع، اشک‌ها و ناله‌های شیعیان و اذن دخول برای ورود به آن بقعه منور و زیارت قبور بی‌سایه‌بان و غم‌های بزرگ شیعه و جفای مخالفان در حق اهل بیت و زیارت مشتاقان از پشت نرده‌ها و یادی از قبور امامان معصوم آن مدفن غریب و عباس عموی پیامبر و فاطمه بنت اسد و ام‌البینین، دختران پیامبر و عمه‌های حضرت رسول و یادی از مزار امام غریب در خراسان و اشاره به این‌که غریب واقعی این عزیزانند، از نکته‌های دیگر این اثر منظوم است، (ص ۵۴):

بی سبب ایراندا دیولر غریب  
 اولدوغسی توپراقدا چکیلمیر آدی  
 گیت گلی یوخ، گوشه عزلت ده دی  
 نه ویریلور گلدیغی زواره راه

او عظمت صاحبینه ای عجیب  
 اصل غریب ایستویه سیز، اوردادی  
 شهر مدینه آرا غریبته دی  
 نه واریدی قبه سی، نه بارگاه

آنگاه از آثار با عظمت یترب می‌گوید، که هر کدام یادگار و نشانه حادثه‌ای و خاطره‌ای است؛ از مسجد قبا، مسجد سلمان، مسجد فاطمه، مسجد علی، مساجد سبعة، ذو قبلیتین،



بیت‌الأحزان، کوی بنی‌هاشم، مسجد غمامه، مسجد مباحله و... و هنگام یاد از اُحد و شهدای آن نبرد بزرگ و شهادت حمزه و ترک آن تپه حساس و شکست مسلمانان به خاطر نافرمانی، گریزی به مسأله «حفظ سنگر وحدت» زده و با عبرت‌گیری از آن حادثه در جنگ احد، حساسیت وضع مسلمانان و توطئه‌های دشمنان و منافقان را یاد می‌کند و چنین می‌سراید (ص ۵۹):

ایمدی بو ایّام ده اول صحنه‌لر	مدّ نظرده اولُوری جلوه‌گر
دور و بَری خیل منافق آلُوب	امت اسلام کمک سیز قالب
بیر پارا اسلام نمای دَغل	آتش فستنه ایسلوری مشتعل

پس از سپری شدن ایّام مدینه، عزیمت به مکه و احرام در مسجد شجره و حرکت به سوی مکه و پذیرایی در میان راه و بالاخره رسیدن به آن شهر مقدس و ترسیم نگاه اول زائران به کعبه و اشک‌هایی که جاری می‌شود، از صحنه‌های شورانگیز این اثر است (ص ۶۶):

اولدی نـمایان حـرم کـبریا	کعبه مقصود و حریم خدا
گورسَنوب اول لحظه ده کوی وصال	اوز ویسروب عَشاقه او دم اوزگه حال
شوقه گلوب ذکر جلی باشلادیخ	شکر حق لَم یزلی باشلادیخ
تـلییه تـکرار اولوب یکـسره	نـعـره تـکـبـیر گـدوب گـوئـلـره
گورجاق او احوالی ایدیب خلق ذوق	توگدوله رُخساره تمام اشگ شوق

پس از ساعتی به هتل محل اقامت می‌رسند. با طبیعی‌ترین وصف، صحنه پیاده کردن بارها و چمدان‌ها و شلوغی آسان‌بر (آسانسور)، عرق‌ریزان تلاش، مسائل کرایه کردن ماشین برای رفت و آمد به حرم و قول و قرارها و وعده‌های عمل نشده و ریال‌هایی که به عنوان کرایه داده شد و... بالاخره عزیمت به حرم برای انجام اعمال عمره مفرده، در این اشعار دیده می‌شود. نمازهای پرشکوه، صف‌های دایره‌وار نماز جماعت، برابری شاه و گدا در پیشگاه خدا و راهپیمایی عظیم و پنجاه هزار نفری ایرانیان به سوی مسجد الحرام در ۵ ذی‌حجه در برابر چشمان مأمورین سعودی و زوار کشورهای دیگر، که همه نشان دهنده وحدت و انسجام ملت و مدیریت شایسته زائران و تبعیت کامل از رهبری است، از جلوه‌های دیگر این سفرنامه

منظوم است. در این مورد چنین می‌سراید (ص ۸۷):

ویردی نشان عالمه ایرانی لار	جامعه‌ده یک دل و یک جانلی لار
مرد و زن و پیر و جوان، یکسره	جمله‌سی همبسته‌دی بپیر رهبره
قدرت ملت که بو شدت ده دور	عامل و انگیزه‌سی وحدت ده دور
گورمه‌لی اولموشدی اوگون اول محل	دوردی تماشایه تمام ملل
باری باخان اوردا بو سنجینه	آفرین ایسلوردی بسیزیم ملته

کم کم فصل عزیمت به عرفات فرا می‌رسد و زائران به آن سرزمین مقدس و عرفانی می‌روند. ترسیم عرفات و دعای عرفه، حرکت به سوی مشعر، شب با معنویت مزدلفه، جمع کردن ریگ‌ها برای رمی جمرات و... البته وضع نامناسب بهداشتی و نظافت در آن شب پر ازدحام و عدم امکانات دستشویی و کمبود آب و... بحق، شاعر را به ستوه آورده و زبانش را به گله گشوده است.

آنگاه حرکت پیاده در صبح روز دهم از مشعر به سوی منا، خستگی گرما، سرگردانی در آن صحرا برای یافتن چادرهای کاروان خود، تشنگی مردم، کمبود آب و یخ، گم شدن افراد زیادی از کاروان و باقی ماندن فقط ده - پانزده نفر از افراد کاروان، همراه روحانی، با زبانی فصیح ترسیم شده است (ص ۱۰۶):

عده میزه سالدیم او ساعت نظر	گوردوم اولاردان قالیر اون پش نفر
مابقی یوللاردا ایتیب بپیر به بپیر	بلیلی دگل هاردا اولوب لار اسیر
بپیر الیمیزده پتو، بپیر آله ساک	آز قالیر ایتسین بسیزی گرما هلاک

و معاون راه می‌افتد تا چادر را پیدا کند و همه از گرما بی‌تاب می‌شوند و زمان می‌گذرد و فرصت‌ها می‌سوزد و بالأخره یافتن چادر و استقرار در آن، سپس تصمیم به رفتن برای رمی جمرات. ترسیم شاعر از رمی جمرات و دشواری سنگ زدن به شیطان بزرگ، با بیانی لطیف و اشاراتی زیبا به جلوه‌ها و رمزهای معنوی این مناسک این‌گونه ادامه می‌یابد (ص ۱۰۹):

پیدی داش آلدیم آله بی وسوسه	غیضیله پرتاب ایلدیم ابلیسه
دیو هواییله جدل باشلادیم	سنگ ملامتله اونسی داشلادیم





تو کدوم اتکندن پیره غم داشینی  
 قوو دؤم اوزیمدن اونی، دور ایلدیم  
 باشیما ییغدیم گنه یولداشلاری  
 ایمدی گیداخ یاخچیدی قربانگاها

آز دیم او نوعیله هوس باشینی  
 دیده اماره نی کور ایلدیم  
 ایله که پرتاب ایلدیم داشلاری  
 صویلدیم اولدوخ بو عمل دن رها

و عزم رفتن به قربانگاه و ذبح قربانی می کنند و دشواری های مسلخ پیش می آید. در اینجا شاعر به سازندگی های این رنج و مشقت و ثواب های اعمال دشوار حج و عهدهی که با خدا می بندند و شرط عاشقی و مسأله بلا و ابتلا در وادی محبت اشاره می کند و چه زیبا می سراید (ص ۱۱۳):

محنت و اندوه و غم و غصه وار  
 شربت وصل ایچماقی آسان دگل  
 سهل ایدی جان، هر دو جهاندان گچر  
 هیچ زادی ایتمز اوزینه اختیار  
 محنت هجرانی چکیب قاتدانا  
 راحت ایامی فراموش ایده  
 غیره شکایت قاپوسین باغلیا  
 صبریدی عاشقده نشان وفا  
 اگمیه پل، محنت و آلام دن  
 منتظر اول، رنج و غمه دم به دم  
 یساردهن آپار هر زادی یاردان سوا  
 قلبیده فریادنی ایسلر نهان  
 اولمویا منظوری گزرک جز نگار  
 اسمی آتا، محو معانی اولا  
 خاطر معشوق ایده هر ایشین  
 مرحله و عشقده صادق دگل

عشق طریقینه هزاران هزار  
 عاشق اگر مایل هجران دگل  
 عشقده عاشق دل و جانندان گچر  
 گسر دل عاشقده اولا عشق یار  
 عاشق اودور آتش عشقه یانا  
 جائنه هر درد و غمی نوش ایده  
 قلبینی اندوه و محن داغلیا  
 عشق یولوندا چکه مین جور جفا  
 اولمویا شالی غم ایام دن  
 عشق طریقینه که گوتدون قدم  
 هر نه چیخور اوغرووا، باس باغریوا  
 ناله و فریاد ایلمز عاشقان  
 عشق طریقین کیم ایده اختیار  
 معركة عشقده فانی اولا  
 آلمویا منظوره اوز آسایشین  
 اولماسا هر کیم بیله، عاشق دگل

اشاره به هدر رفتن گوشت های قربانی و افسوس و دریغ بر نبودن برنامه ای برای استفاده

بهینه از این گوشت‌ها، آن هم در زمانی که این همه گرسنه و فقیر در جهان وجود دارد، از نکات دیگر است (ص ۱۲۱):

اولسا بو مورد ده اگر قاعده	خلق بو ایشدن آپارا فایده
ایمدی بو دوراندا تاپلمور غذا	آت دن اوتور خلق دوتوبدور عزا
بیر پارا پرلرده قالب خلق آج	مین بو قدر ات لره وار احتیاج
چوخلاری تاپمور سالا ات آشینا	بوردای بیاباندا قالب باشینا

شاعر از خلق موی سر در روز عید قربان، به عنوان نماد تسلیم و آمادگی برای سرباختن در راه جانان یاد می‌کند و این‌که برای عاشق، حتی جان هم مانع دیدار معشوق نیست (ص ۱۲۲):

آلده دوتوب هر حاجی بیر خود تراش	نسیت تسلیمله قیرخیردی باش
یعنی که عاشق، ره جانانیده	سهلیدی باش وقف ایلویر، جانیده
عشق یولوندا سر و سامان نیدی؟	عاشقه بو مرحله ده جان نیدی؟
ساحت عشق ایلسه گر اقتضا	عاشق ایدر جانینی آسان فدا
مرحله عشقه چاتان فانی دور	عاشقی آواره قویان جانی دور

در رمی جمرات، اشاره به فلسفه این سه جمره می‌کند و چنین می‌سراید (ص ۱۲۴):

شرع بو اعمالی که قویموش قرار	هر عملین اصل ده بیر سرّی وار
اوج یره داش وورماق اولوب شرط اگر	هر بیرینین رمزی وار، ای باهنر
جنگ اوج ابلیسه منظور دی	بو اوچی تزویر و زر و زوردی
اوندا که حاجی گیریری میداننا	اول ایدر حمله بویوک شیطانا
چون یکه شیطان بد و نااهل دی	وقتی بویوک گیتدی، کیچیک سهل دی
راحت ایدندن صورا افکار یوی	باشلا کیچیک خصمیه پیکار یوی
خصم ضعیف اولدی، یوگور باش داشا	خیردا بویوک، هر اوچی وور، قوی آشا
واجب اولوب یدّی سی حتماً دگه	تا کمر دشمنی بیر یسول آگه



قربانی را، رمزی از ذبح نفس اماره و دیو هوی و هوس می‌داند و به فایده فقرزدایی آن از محرومان و گرسنگان اشاره می‌کند و این‌که اگر درک این مفاهیم و فلسفه‌ها از اعمال حج نباشد، از سنگ روی سنگ انداختن، یا خوابیدن در صحرای مشعر چه فایده؟ (ص ۱۲۹):

هر عمَلین فلسفه سی وار غرض      تا اولاً ماهیت انسان عوض  
گر نه قوری چولده گیجه یاتماقین      یا داشی داش اوسته دوروب آتماقین  
وجهی ندور، اولماسا خاصیتی؟      پس بولارین واردی یقین حکمتی

و این اشارات، یادآور شعرهای ناصر خسرو است و حدیث امام سجاد علیه السلام با شبلی که رمزوار تک تک اعمال و مناسک را یاد آورد می‌شود.

سپس بازگشت به مکه و انجام بقیه اعمال است و بیرون آمدن کامل از احرام و محرمات. آنگاه انجام عمره مفرده در روزهای بعد، به نیت پدر و بقیه ایام تا پایان سفر. در پایان، دعا‌های فراوان به درگاه خدای متعال و حاجت‌خواهی از آستان دوست؛ حاجت‌های مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، حتی خواستن گشایش و فرج برای جهان اسلام و امت عرب و نابودی اسرائیل و ابرقدرت شرق و غرب و اکنون ابیاتی از این بخش پایانی (ص ۱۴۶):

محو ایله روسیه و آمریکانی	غصب ایلوب بو ایکی سی دنیانی
دولت اسرائیلی نابود ایله	سلطه یولون اونالارا مسدود ایله
ملت اعرابه ویر آزادگی	ایستیمه بیگانه لره بئندگی
وحدت اسلام ده ایجاد ایله	اونلاری جمعیته ارشاد ایله
حاکم اعرابی اویات خواب دن	اولمیا غافل غم اعراب دن
سد ایله حکامه خیانت یولون	عاجز و بیچاره لرین آچ قولون
وعده وه ایت بار خدایا وفا	ایت ضعفانی هم وغم دن رها
ایله ایسا صاحب عرش و تراب	لطفله بو ادعیه نی مستجاب